

سرآغاز

جامعه‌شناسی کشاورزی یکی از شاخه‌های تخصصی جامعه‌شناسی روستایی است که اختصاصاً به چگونگی ساخت و تحولات نظام‌های زراعی در جوامع روستایی و کشاورزی می‌پردازد. این شاخه جدید در کشورهای پیشرفته اهمیت خاصی دارد و جامعه‌شناسان سعی کرده‌اند آن را به صورت کاربردی درآورند تا بتوانند مسائل و مشکلات جوامع کشاورزی و زراعی را حل و فصل کنند.

گرچه تاکنون جامعه‌شناسی کشاورزی به طور رسمی در ایران معرفی نشده است، اما جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و اقتصاددانان کشاورزی ایرانی قبلاً به صورت غیرمستقیم اصول این شاخه تخصصی را در پژوهش‌های خود به کار گرفته‌اند. هدف کتاب حاضر معرفی جامعه‌شناسی کشاورزی به علاقه‌مندان و به‌خصوص دانشجویان علوم اجتماعی و کشاورزی است. به همین منظور ابتدا با عنایت به تحقیقاتی که تاریخچه پیدایش و روند گسترش این شاخه تخصصی را نشان داده‌اند، چگونگی قوام گرفتن نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در جامعه‌شناسی کشاورزی در فصل اول ترسیم شده است.

از آنجا که تمرکز اصلی جامعه‌شناسی کشاورزی بر روند پیدایی، استحکام و تغییرات نظام‌های بهره‌برداری است و این کتاب اختصاصاً در مورد جامعه کشاورزی ایران است، لذا فصل دوم کتاب حاضر به بررسی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران قبل از انقلاب پرداخته تا نشان دهد که بر پایه نظریه‌های موجود و الگوهای رایج کشاورزی، ساختار اجتماعی جامعه زراعی ایران چگونه بوده است. یافته‌های این فصل زمینه را برای بررسی‌های دقیق علمی در مورد جامعه زراعی ایران در حال حاضر فراهم می‌کند.

در فصل سوم با استفاده از چهار چوبهای نظری جامعه‌شناسی کشاورزی، نظامهای بهره‌برداری کشاورزی در ایران، پس از انقلاب 1357 بررسی می‌شود، یافته‌های این فصل تصویر جامعی از ساختار زراعی امروز ایران می‌دهد و حاکی از صحت به کارگیری نظریه‌های جامعه‌شناسی کشاورزی برای نشان دادن تحولات در جامعه کشاورزی ایران است. این فصل عمدتاً بر پایه پژوهشهای میدانی نگارنده در ایران و مطالعات اسنادی تنظیم شده است.

در سخن پایانی کتاب حاضر سعی شده است یک جمع‌بندی از روند تحولات در جامعه زراعی ایران براساس نظریه‌های علمی جامعه‌شناسی کشاورزی عرضه شود. در واقع سخن پایانی مهر تأییدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی کشاورزی است که قابل به کارگیری در همه جوامع است.

در اینجا قبل از اینکه وارد بحثهای اصلی نظری و تحقیقی جامعه‌شناسی کشاورزی بشویم، بی‌مناسبت نیست که رابطه بین جامعه‌شناسی کشاورزی را با سایر علوم بیان کنیم. جامعه‌شناسی کشاورزی به علت ماهیت موضوع مورد مطالعه خود با علوم متعددی ارتباط مستقیم و متقابل دارد. کلیه علوم که در ذیل به آنها پرداخته خواهد شد اهمیت ارتباطی با جامعه‌شناسی کشاورزی دارند و در حقیقت نمی‌توان گفت که وزن ارزشی کدام بیشتر است. هر علمی به لحاظی کمک‌رسان به جامعه‌شناسی کشاورزی و در عین حال کمک‌گیرنده از آن است.

یکی از علوم که یافته‌های آن مستقیماً در جامعه‌شناسی کشاورزی به کار می‌آید، اقتصاد کشاورزی است. از آنجا که جامعه کشاورزی مبتنی بر روابط تولیدی و تولید برای معیشت یا بازار است، بررسیهای اقتصاد کشاورزی می‌تواند بسیار راهگشا برای جامعه‌شناسان کشاورزی باشد. در بسیاری از موارد با استفاده از یافته‌های اقتصاددانان کشاورزی می‌توان در وقت و انرژیهای تحقیقاتی صرفه‌جویی و انرژی را صرف دیگر جنبه‌های تحقیقاتی کرد. در مقابل، از آنجا که جامعه‌شناسی کشاورزی تأکید زیادی بر نظامهای بهره‌برداری دارد، یافته‌های این رشته می‌تواند به رفع مسائل و مشکلات مطروحه برای اقتصاددانان کشاورزی منتهی شود. رشته‌های مختلف تخصصی کشاورزی از دیگر زمینه‌هایی هستند که کنش

متقابل با جامعه‌شناسی کشاورزی دارند. جامعه‌شناسی کشاورزی در راستای شناخت علمی نظامهای بهره‌برداری، نهایتاً به بهبودی وضع معیشتی کشاورزان می‌انديشد. بهبود وضع مادی و اقتصادی کشاورزان به نوع تولیدات و حجم محصولات آنها بستگی دارد. از آنجا که رشته‌های تخصصی گوناگون کشاورزی در تلاش‌اند تا باعث افزایش تولید (به لحاظ کمیت و کیفیت) کشاورزی شوند، لذا راهکارهای آنها می‌توانند بر تحقیقات جامعه‌شناسی کشاورزی تأثیر بگذارند. در واقع جامعه‌شناس کشاورزی می‌تواند از یافته‌های متخصصان کشاورزی در جهت شناخت علمی دقیق‌تر و احیاناً ارائه راه‌حلهای سهل‌تر به کشاورزان استفاده کند.

یکی دیگر از رشته‌هایی که مستقیماً با رشته جامعه‌شناسی کشاورزی سروکار دارد دامپروری است. در بسیاری از جوامع روستایی و کشاورزی، اغلب کشاورزان دامپروری هم می‌کنند و در واقع نظامهای بهره‌برداری دامپروری نیز دارند. دامپروری سنتی و صنعتی مدنظر جامعه‌شناسان کشاورزی است. بسیاری از یافته‌های این رشته به راحتی راهگشای تحقیقات در جامعه‌شناسی کشاورزی خواهند بود. از سوی دیگر متخصصان دامپروری می‌توانند برای شناخت مسائل و مشکلات اجتماعی و رابطه‌ای دامپروران از جامعه‌شناسان کشاورزی کمک بگیرند، زیرا شناخت روابط بین دامپروران با دیگران از وظایف اصلی جامعه‌شناسی کشاورزی است.

رشته‌های تغذیه از یک سو و صنایع غذایی از سوی دیگر دو رشته‌ای‌اند که ارتباط ارگانیکی با رشته جامعه‌شناسی کشاورزی دارند. به عبارت دیگر یکی از اهداف اصلی جامعه‌شناسی کشاورزی شناخت الگوهای مصرف در بین کشاورزان از یک طرف و عرضه غذاهای گوناگون از طرف کشاورزان برای دیگر افراد جامعه است. پژوهشهای محققان تغذیه می‌تواند کمک فراوانی به جامعه‌شناسان کشاورزی نماید و در واقع بار تحقیقاتی آنها را سبک کند. همچنین مسئله صنایع غذایی و غذاهایی که به شکل‌های سنتی و یا صنعتی در جامعه تولید می‌شود و بررسی الگوهای مصرف جامعه و تقاضا و عرضه به لحاظ اجتماعی از نکات اصلی در جامعه‌شناسی کشاورزی است. امروزه بررسی مسائل و مشکلات کشت و صنعتها و شرکتهای عظیم تولیدکننده و فرآوری مواد غذایی با جامعه‌شناسان کشاورزی است که

می‌تواند در رفع مشکلات بر سر صنایع غذایی کمکهای شایانی نماید. درباره جامعه روستایی و کشاورزی همیشه بحث منابع طبیعی از اهمیت بالایی برخوردار است. از آنجا که کشاورزان بیش از سایر اقشار جوامع با منابع طبیعی سروکار دارند و در واقع اوقات بیشتری را با منابع طبیعی صرف می‌کنند، لذا منابع طبیعی جزء لاینفک زندگی آنهاست. نظام اجتماعی - اقتصادی روستاییان به‌طور عموم و کشاورزان به‌طور اخص با منابع طبیعی عجین است، لذا در بررسی شیوه‌های معیشت و گذران زندگی کشاورزان، آگاهی از زمینه‌های منابع طبیعی در تقدم است و این آگاهی را می‌توان با کمک متخصصان منابع طبیعی به دست آورد. از سوی دیگر این متخصصان برای اینکه بدانند که روستاییان و کشاورزان چگونه با منابع طبیعی برخورد می‌کنند، به یافته‌های جامعه‌شناسان کشاورزی نیاز دارند؛ به عبارت دیگر نیاز دو طرفه است.

رشته دیگری که تقریباً به منابع طبیعی نزدیک است و می‌تواند بسیار به جامعه‌شناسی کشاورزی کمک کند و در مقابل از جامعه‌شناسی کشاورزی کمک دریافت کند، محیط‌شناسی است. محیط در روستا شامل محیط طبیعی، فیزیکی و اجتماعی است. متخصصان در محیط‌شناسی و جامعه‌شناسی کشاورزی می‌توانند با یک تقسیم کار بسیار ساده اطلاعات لازم را بین خود رد و بدل کنند. جامعه‌شناس کشاورزی می‌خواهد بداند که امکانات محیطی برای کشاورزان چیست. در مقابل محیط‌شناس تمایل دارد بفهمد که به لحاظ نگرشی و رفتاری در مغز کشاورز در رابطه با محیط زیست، استفاده از آن و حفظ یا تخریب آن چه می‌گذرد. مسائلی این چنین باعث همکاری نزدیک متخصصان دو رشته می‌شود.

اکولوژی یا بوم‌شناسی با شاخه‌های متعددی که دارد رابطه بین کشاورزان و بستر زندگی‌شان را به‌طور علمی بررسی می‌کند. زندگی اجتماعی کشاورزان در زمینه بوم‌شناختی روستاها نهاده شده است. هر چه رابطه کشاورزان با محیط دقیق‌تر مطالعه شود، تأثیر آن بر شیوه‌های تولید و نظامهای بهره‌برداری بهتر شناخته می‌شود. شناخت گونه‌های مختلف پدیده‌های مورد استفاده کشاورزان تنوع زندگی را نمایان‌تر می‌کند. لذا جامعه‌شناسان کشاورزی می‌توانند از یافته‌های اکولوژیستها

به‌عنوان پایه شناخت زندگی کشاورزان استفاده کنند. اکولوژیست‌ها نیز به سنخ‌شناسی‌های اجتماعی جامعه‌شناسان کشاورزی برای دریافت تفاوت‌های رفتاری کشاورزان با انواع محیط زندگی نیاز دارند.

امروزه رشته تکنولوژی زیستی (بیوتکنولوژی) در رابطه با زندگی سالم حرف نخست را می‌زند. زندگی کشاورزان مستقیماً در گرو تکنولوژی زیستی است و کشاورزان هم بر تکنولوژی زیستی اثر می‌گذارند و هم از آن تأثیر می‌پذیرند. شناخت اجتماعی رابطه متقابل بین کشاورز و تکنولوژی زیستی به‌عهدده جامعه‌شناسان کشاورزی است. در واقع جامعه‌شناس کشاورزی می‌تواند به بیوتکنولوژیست‌ها نشان دهد که این فناوری چگونه بر کشاورزان اثر خواهد گذاشت در حالی که در بسیاری موارد کشاورز از چنین آثاری آگاه نیست. همچنین چگونه کشاورزان به‌طور ناخودآگاه بر توسعه این فناوری اثر می‌گذارند.

از آنجا که رشته جغرافیا به‌طور کلی و جغرافیای انسانی به‌طور اخص با جامعه روستایی سر و کار دارد لذا ارتباط نزدیکی بین یافته‌های جغرافیایی و زندگی کشاورزی وجود دارد. جغرافی دانان سعی می‌کنند تا نشان دهند که روستاییان بیش از شهرها تحت تأثیر مسائل مختلف جغرافیایی (طبیعی و انسانی) هستند و حتی عوامل جغرافیایی نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی روستاییان و به‌ویژه کشاورزان دارد. عواملی نظیر زمین و آب حرف اول را در بررسی‌های روستانشینی می‌زنند و جغرافی دانان این دو عامل را از موضوعات اصلی علم خود می‌دانند. آنجا که جامعه‌شناسان کشاورزی در بحث نظام‌های بهره‌برداری تأکید زیادی بر زمین و آب دارند لذا می‌توانند اطلاعات و تحلیل‌های جغرافی دانان در این زمینه را مورد استفاده قرار دهند. به عبارت دیگر می‌توانند اطلاعات طبیعی را در این زمینه از جغرافی بگیرند و در مقابل، رابطه اجتماعی کشاورز با زمین و آب را به جغرافی دانان بدهند.

رشته اقتصاد به صورت اقتصاد خرد و کلان و حتی اقتصاد سیاسی کاربرد زیادی در تحقیقات جامعه‌شناسی کشاورزی دارد. مسئله کارکرد اقتصادی کشاورزان در نظام‌های بهره‌برداری مختلف و رابطه آنها با بازار و رقابت آنها در بازار آزاد با میدان‌داران و مکانیزم‌های بازار بین‌المللی همگی مسائلی است که پیوند

گسست‌ناپذیری بین رشته اقتصاد و جامعه‌شناسی کشاورزی ایجاد کرده است. جهان امروز با فرایند «جهانی شدن» آن‌چنان کشاورزان را به جوامع بزرگ‌تر از روستا و مزرعه مرتبط کرده است که کوچک‌ترین تغییر در بازارهای جهانی تا اعماق دورافتاده‌ترین روستاها در کشورهای پیرامون می‌رسد. از سوی دیگر تولیدات کشاورزان در بازارهای بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند. هم اقتصاددانان و هم جامعه‌شناسان کشاورزی تمایل دارند تعامل بین بازارهای شهری، ملی و بین‌المللی با کشاورزان را درک کنند تا مبانی رفتار عقلانی در جوامع سنتی را کشف کنند. از این رو همکاری بین اقتصاددانان و جامعه‌شناسان کشاورزی اجتناب‌ناپذیر است.

از آنجا که مسئله قدرت در ساختار روستایی و کشاورزی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد و در دنیای معاصر دولت‌ها سعی می‌کنند که کنترل‌کننده قدرت در روستاها باشند، لذا رابطه بین تحلیلهای علوم سیاسی و جامعه‌شناسی کشاورزی اهمیت بالایی دارد. عالمان علوم سیاسی علاقه‌مندند تا بدانند در روستا و به‌ویژه بین کشاورزان چه اقشار و طبقاتی چه سهمی از قدرت را دارند. جامعه‌شناسان کشاورزی با مطالعه عوامل قدرت‌زا در بین کشاورزان می‌توانند رهنمودهای اساسی عرضه کنند. از سوی دیگر جامعه‌شناسان کشاورزی جهت تکمیل کردن تحلیلهای علمی خود نیازمندند بدانند چه منابع قدرتی در شهرها از عناصر روستایی جهت اهداف کنترلی خود استفاده می‌کنند. امروزه روستاها و مشارکت سیاسی کشاورزان برای عالمان سیاسی مهم جلوه می‌کنند، لذا تبادل نظر بین عالمان این دو رشته در شناخت هر چه علمی‌تر رفتار سیاسی روستاییان مؤثر است.

جامعه‌شناسی کشاورزی با رشته مدیریت نیز ارتباط تنگاتنگی می‌تواند داشته باشد. مدیریت در روستا شامل مدیریت بخشهای مختلف است که به شناخت علمی نیاز دارد. برای مثال مدیریت مزرعه، مدیریت خانواده و مدیریت کل روستا همه عواملی است که در نگاه نخست بی‌اهمیت جلوه می‌کند، اما در واقع به بررسیهای اساسی نیاز دارد. رشته مدیریت حاصل بررسیهای مدیریتهای روستایی را می‌تواند در اختیار جامعه‌شناسان کشاورزی بگذارد به شرط آنکه در مطالعه خود به رهنمودهای

جامعه‌شناسان روستایی گوش فرا دهد. در مجموع بررسی مدیریتهای روستایی شیوه‌های خاصی را می‌طلبد که تنها از طریق همکاری بین جامعه‌شناسان و متخصصان مدیریت سطح خرد امکان‌پذیر است.

همان‌گونه که می‌دانیم انسان‌شناسی و مردم‌شناسی عمدتاً به مطالعه اقوام و گروه‌های خویشاوندی در جوامع کوچک (روستا و قبایل) می‌پردازند. در روستاها گروه‌های خویشاوندی و اقوام نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی روزمره کشاورزان دارند؛ به عبارت دیگر، کشاورزان براساس ارزشها و آداب و رسوم خود عمل می‌کنند و بازدهی زندگی آنها مبتنی بر هنجارهای فرهنگی آنهاست، لذا برای جامعه‌شناسان کشاورزی مهم است که در یک همکاری با انسان‌شناسان و مردم‌شناسان علت گرایش کشاورزان به هنجارها را مطلع شوند و نهایتاً نحوه گسترش و احیاناً از بین رفتن آنها را دریابند. بنابراین وابستگی جامعه‌شناسی کشاورزی به شاخه‌های متعدد انسان‌شناسی زیاد است. اگر فرهنگ کشاورزی را مجموعه آموزه‌های کشاورزان بدانیم، برای درک رفتار کشاورزان به شناخت فرهنگی آنها نیاز داریم که این امر از تعامل با انسان‌شناسان به دست می‌آید.

در بسیاری از کشورها حدود نیمی از جمعیت در روستاها زندگی می‌کنند. این افراد باروری، مرگ و میر و مهاجرت‌های خاص خود را دارند که بعضاً با شهرها فرق اساسی دارد. نیاز به مطالعه جمعیتی مناطق روستایی خبر از همکاری بسیار بین جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان کشاورزی می‌دهد. جامعه‌شناس کشاورزی جهت تحلیلهای جمعیت‌شناسان می‌تواند آخرین اطلاعات از درون روستاها و گروه‌های خاص کشاورزی را عرضه کند که در بسیاری از موارد جمعیت‌شناس قادر به جمع‌آوری آنها نیست. از طرف دیگر جامعه‌شناس کشاورزی به آگاهی از چندوچون روندهای جمعیتی در آینده نیاز دارد که جمعیت‌شناسان به او عرضه خواهند کرد. در بین این دو رشته هم همان‌گونه که ملاحظه می‌شود یک رابطه بستگی متقابل وجود دارد.

شاید کمتر به نظر آید که رشته جامعه‌شناسی کشاورزی با رشته تاریخ می‌تواند رابطه داشته باشد، اما در عمل چنین نیست. اولاً زمانی جامعه‌شناسی

کشاورزی می‌تواند از لحاظ عملی پویا باشد که پدیده‌های مورد بررسی خود را به صورت تاریخی و در یک رابطه علی تنظیم کند. آنچه امروز در زمینه کشاورزی در هر جامعه‌ای روبه‌روی ماست حاصل فعل و انفعالات تاریخی گذشته است که با آگاهی از اسناد تاریخی (نوشته و نانوشته) می‌توان آنها را ریشه‌یابی کرد. اگر پدیده‌های کشاورزی ریشه‌یابی شوند در آن صورت می‌توان در ارتقا یا حذف آنها قدم برداشت. امروزه بسیاری از جامعه‌شناسان کشاورزی تحقیقات خود را مزین به تحلیل‌های تاریخی می‌کنند و حتی تحلیل‌های تطبیقی و مقایسه‌ای را هم با همین روش به جلو می‌برند. البته تاریخ‌دانان روستایی از تحلیل‌های جامعه‌شناسی کشاورزی بی‌نیاز نیستند، زیرا نظام‌های اجتماعی روستایی را باید عمده‌تأ مبتنی بر نظام‌های زراعی مورد بررسی قرار داد.

جامعه‌شناسی کشاورزی با دو رشته ترویج کشاورزی و برنامه‌ریزی روستایی قرابت نزدیکی دارد. از یک‌سو آنچه را که رشته ترویج نیاز دارد در مورد ساختار اجتماعی کشاورزان بدانند باید از جامعه‌شناسان کشاورزی کسب کند و در مقابل آنچه را برای بهبود کشاورزان مفید می‌داند به جامعه‌شناس کشاورزی منتقل کند. آنچه را که جامعه‌شناس کشاورزی نیاز دارد و آنچه را که متخصص ترویج عرضه می‌کند، در قالب برنامه‌ریزی اجتماعی می‌تواند به واقعیت پیوندد.

آنچه را باید در خاتمه این سرآغاز تذکر داد این است که با توجه به ارتباطات تنگاتنگی که بین جامعه‌شناسی کشاورزی و دیگر علوم وجود دارد، به نظر می‌رسد که مطالعات جامعه‌شناسی کشاورزی باید میان‌رشته‌ای باشد. به عبارت دیگر در پژوهشها باید تیمهای تحقیقاتی از متخصصان رشته‌های مختلف تشکیل داد و با تقسیم کار و تخصصی کار کردن، هر متخصصی گوشه‌ای از یک کلیت اجتماعی جامعه کشاورزی را بررسی کند تا در نهایت تصویری جامع از جامعه زراعی به دست آید.